

چند نامه به یک نقاش جوان

راینر ماریا ریلکه

ترجمه طاهر رضا زاده

www.ketab.ir



این کتاب به روشی ساده و روان به شما معرفی می‌کند. این کتاب به روشی ساده و روان به شما معرفی می‌کند. این کتاب به روشی ساده و روان به شما معرفی می‌کند.

مجموعه

اکفراسیس

- ۴ -

سرشناسه: ریلکه، راینر ماریا، ۱۸۷۵ - ۱۹۲۶ م.

Rilke, Rainer Maria

عنوان و نام پدیدآور: چند نامه به یک نقاش جوان / راینر ماریا ریلکه؛ ترجمه طاهر
رضازاده؛ ویرایش سحر بکاکی.

مشخصات نشر: تهران: کتاب آبان، ۱۴۰۳.

مشخصات ظاهری: ۸۶ ص؛ ۱۷/۵×۱۰/۵ س.م.

فروست: اکفراسیس.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۰۲۵-۸-۵

شابک مجوز: ۹۷۸-۶۲۲-۶۰۲۵-۸۷-۴

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: عنوان اصلی: Letters a un jeune peintre

یادداشت: کتاب حاضر از متن اصلی به فارسی برگردانده شده است.

Letters to a young painter, 2017

موضوع: ریلکه، راینر ماریا، ۱۸۷۵ - ۱۹۲۶ م. -- نامه ها.

Rilke, Rainer Maria -- Correspondence.

بالتوس، ۱۹۰۸ - ۲۰۰۱ م. -- نامه ها

Balthus -- Correspondence

بالتوس، ۱۹۰۸ - ۲۰۰۱ م. -- نقد و تفسیر

Balthus -- History and criticism

نویسندگان آلمانی -- قرن ۲۰ م. -- نامه ها

Authors, German -- 20th century -- Correspondance

اکفراسیس

Ekphrasis

شناسه افزوده: رضازاده، طاهر، ۱۳۶۳ - مترجم

رده بندی کنگره: PT۲۶۲۳

رده بندی دیویی: ۸۳۷/۹۱۲

شماره کتابشناسی ملی: ۹۷۲۸۸۸۴

چند نامه به یک نقاش جوان

ناشر: کتاب آبان

مؤلف: رایر ماریا ریلکه

مترجم و دبیر مجموعه: طاهر رضا زاده

ویراستار: سحر بکائی

مدیر دیزاین و طراح یونیفرم: احسان رضوانی

صفحه آرایی: آتلیه گرافیک آبان (فاطمه چهاردولی)

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: بوستان کتاب

نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۳

تیراژ: ۵۰۰ جلد

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۰۲۵-۸۰-۵

شابک مجموعه: ۹۷۸-۶۲۲-۶۰۲۵-۸۷-۴

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است.



تهران | خیابان انقلاب | خیابان فخر رازی | کوی فاتحی داریان |
شماره ۲ | طبقه همکف | واحد ۱۰ | کد پستی: ۱۳۱۴۷۳۴۸۶۶ |
شماره تماس: (۰۲۱)۶۶۹۵۵۰۱۲
وبسایت: www.abanbooks.com
پست الکترونیک: info@abanbooks.com



انتشارات کتاب آبان



مقدمه / ریچل گربت ۹

چند نامه به یک نقاش جوان / راینر ماریا ریلکه ۱۷

پیشگفتار میتسونو: چهل نقاشی از بالتوس / راینر ماریا ریلکه ۴۵

گم کردن ناشناخته / مارکو دو لونه ۵۳

یادداشت‌ها ۶۷

نام‌نامه ۷۷

در ۱۹۰۲، راینر ماریا ریلکه به منظور نوشتن مونوگرافی آگوست رودن عازم فرانسه می‌شود. بعد از گذشت ده روز، شاعر جوان اعتراف می‌کند که نگیزهٔ مکتوم دیگری برای قبول این تکلیف دارد. خطاب به رودن می‌گوید: «من نزد شما نه‌همین برای نوشتن آن مطلب آمده‌ام، که آمده‌ام بی‌سهم چگونه باید زیست؟»

نحوهٔ تبدیل شدن یک شاعر به یک هنرمند دغدغهٔ شب و روزهای جوانی ریلکه است. در دههٔ سوم عمرش، این شاعر ناشناخته در پی قهرمانانش می‌رود به امید آنکه چه‌بسا ایشان نه‌تنها بتوانند نوشتن را بلکه نگرستن را، اندیشیدن را، و چون هنرمندان احساس کردن را به او بیاموزند. او در جستجوی مرشدی است که چه‌بسا بتواند شکلش دهد همچون مادهٔ خامی که در یکی از نخستین ابیات حسب حال‌گونهٔ خود شرحش می‌دهد: «هنوز نرمم، و می‌توانم همچون مومی باشم در دستانت. بردار مرا، شکلم ببخش، تمام کن.»

با وجود این، خیلی‌ها نمی‌توانند سؤال‌های آزارندهٔ نویسندهٔ جوان بی‌پناه را تاب بیاورند. لف تالستوی پس از یک بعدازظهر ریلکه را می‌فرستد پی کارش. لو آندریاس سالومه، نویسنده و

معشوق پیشینش، مدتی راه نشانش می‌دهد - ضمن کمک به ارتقای دستخطش و دادن نامی مردانه‌تر به او، تغییر آن از رنه به راینر- اما در ۱۹۰۱ اعلام می‌کند که، «او باید برود!» این طردشدن‌ها ریلکه را سخت غمگین می‌سازند، اما او بر جستجویش پافشاری می‌کند. آن موقع، در روزنامه خاطراتش می‌نویسد که همچنان معتقدم «بدون تردید هر فردی را آموزگاری است در جایی. و هر آموزگاری را یقیناً شاگردی است در مکانی».

بناست آموزگار ریلکه رودن باشد، استاد شصت و دو ساله‌ای که به تازگی متفکر را تمام کرده. رودن گوشه‌گیر و بی‌شاگرد پاسخ ساده‌ای می‌دهد به پرسش عظیم ریلکه. می‌گوید: «باید کار کنی، همیشه باید کار کنی.» وقتت را با زن و بچه تلف نکن. به خوردن غذاهای اعیانی یا نوشیدن شراب مشغول مباش. بر بالش‌های نرم مین - زمانی گفته، «آدم نباید در طول روز چرتش بگیرد.» ریلکه این پیام را به گوش جاننش می‌سپارد. همسر جدید و دخترش را در آلمان رها می‌کند و طی شش سال بعدی نامستمر در پاریس زندگی می‌کند، ابتدا در رودن و بعدها منشی‌اش می‌شود. تقریباً در فقر به سر می‌برد، و خودش کاملاً وقف کارش می‌کند. وقتی، در جریان همین نخستین اقامتش در پاریس، نامه‌ای به دستش می‌رسد از دانشجوی دانشکده افسری اتریشی‌ای که سودای شاعری در سر دارد، فرانتس کساور کاپوس، آموزه‌های رودن را در اختیارش می‌گذارد و می‌آموزدش که، «بنویس، درباره مضامینی که زندگی روزمره در برابرت می‌نهد.» سپس، من باب دلگرمی، توصیه تلخ و شیرینی می‌کند: «خلوتت را دوست بدار و رنجش را آوازهای بلند برکش.»

این توصیه در نخستین نامه از ده نامه ریلکه به کاپوس آمده؛ این نامه‌ها بعدها در کتابی با عنوان چند نامه به شاعری جوان

منتشر می‌شوند، راهنمای محبوبی که نه تنها برای نوشتن است، بلکه برای عبور از گذرگاه‌های انزوا، اضطراب، و فقری است که مدام در زندگی خلاقه سرک می‌کشند. در امریکا عمدتاً ریلکه را بابت این مجموعه نامه‌ها می‌شناسند، که ابتدا در ۱۹۲۹ منتشر می‌شوند، سه سال بعد از مرگش، اما چیزی که اغلب خوانندگان او نمی‌دانند این است که او خود، وقتی تازه نوشتن آن نامه‌ها را آغاز کرده، شاعر جوانی بوده، فقط بیست و هفت ساله. باز، بسیاری حتی نمی‌دانند که مجموعه نامه‌های دومی هم هست که ریلکه در آخرین لحظات عمرش آنها را برای نقاش آرزومندی - نوجوانی به نام بالتوس - می‌نویسد. چند نامه به یک نقاش جوان، که اولین بار در ۱۹۴۵ و به فرانسوی منتشر می‌شود، اکنون برای نخستین بار به انگلیسی درمی‌آید.

این دو مجموعه آغاز و پایان حیات حرفه‌ای ریلکه را نشان می‌کنند. خواننده، ضمن کنار هم گذاشتن آنها، گذر هنرمند از مراحل شاگردی به سرمنزل استادی را نظاره می‌کند. ریلکه، هنگام نوشتن نامه برای بالتوس، بین ۱۹۲۰ تا ۱۹۲۶، شاعر بلندآوازه‌ای است که در سوئیس زندگی می‌کند، در «عمارت پُرصلاحت» کوچکی، در شاتو برگ - تم - ایرخل.

اما شهرت موجبات شادمانی‌اش را فراهم نمی‌کند. جنگ جهانی اول در بهت و اندوه فرومی‌بردش و دیگر حتی تاب شنیدن زبان مادری‌اش آلمانی را هم ندارد. در عوض، شروع می‌کند به نوشتن به فرانسوی، و نامش را مجدداً از راینر به رنه بازمی‌گرداند. همچنین غصه می‌خورد از اینکه توصیه‌ی رودن را عیناً به کار بسته. سالیان سال تقریباً در تنهایی روزگار گذرانده، و صرفاً با کارش زندگی کرده. هرچه بیشتر بدان می‌اندیشد، بیشتر به دورویی رودن پی می‌برد. ریلکه تازه فهمیده که آن مجسمه‌ساز خود در پرداختن به

انواع لذت‌های فوق‌برنامه هیچ مضایقه نمی‌کرده، حال آنکه شاعر از هر نوع خوشی‌ای دوری می‌جسته. اکنون با خود عهد می‌کند تا به «کار دل» بپردازد.

در سال ۱۹۱۹، زمانی که ریلکه دوباره می‌پیوندد به دوست قدیمی‌اش بالادین کلوشفسکا، هنرمندی زاده لهستان، فرصتی پیش می‌آید. کلوشفسکا به تازگی از شوهرش جدا شده و در کنار دو پسرش زندگی می‌کند. مهر پسرهای درنگ بر دل ریلکه می‌نشیند: پی‌یر، چهارده‌ساله، نویسنده‌ای آرزومند، و بالتازار، یازده‌ساله، هنرمندی پیش‌افتاده، که ریلکه ترجیح می‌دهد خودمانی بالتوس صدایش بزند. شاید این نخستین باری است که ریلکه در طول عمرش نقش پدر و مربی را با جان و دل می‌پذیرد، و آن چهار نفر خیلی زود تبدیل به خانواده می‌شوند. آنها حتی گربه بی‌صاحبی هم اختیار می‌کنند از نژاد آنگورا، به نام میتسو.

روزی میتسو می‌گذارد و می‌رود و بالتازار را دلگیر و نومید می‌کند. او، در واکنش به این فقدان، چهل طراحی خیره‌کننده می‌کشد و در آنها لحظاتی را ترسیم می‌کند که او و گربه‌اش با یکدیگر سر می‌کرده‌اند. این مجموعه با صحنه‌ای آغاز می‌شود که طی آن بالتازار گربه را روی نیمکتی در پارک پیدا می‌کند و با صحنه زاری او در غم رفتن همبازی‌اش پایان می‌یابد. ریلکه چنان تحت تأثیر آفرینش‌گری کارها قرار می‌گیرد که ترتیب انتشار آنها را در کتابی تحت عنوان میتسو می‌دهد، و خودش هم پیشگفتار آن را می‌نویسد.

اصلاً عجیب نیست که بالتوس در سال‌های آخر عمرش از ریلکه با عنوان «مردی بی‌نظیر» یاد می‌کند - مردی «افسونگر». موضوعاتی که ریلکه در خصوص طراحی‌های میتسو مطرح می‌کند در سرتاسر دوران زندگی حرفه‌ای بالتوس، این نقاش برجسته

گربه‌ها، با او می‌مانند؛ بالتوس حتی مدتی با نام «پادشاه گربه‌ها» امضا می‌کند.

کمی بعد از پایان کار کتاب، عادات مردم‌گریزی ریلکه برمی‌گردد. در ۱۹۲۲، ریلکه زمستانی دیگر خودش را کنار می‌کشد و عزلت‌نشینی پیشه می‌کند، و طی آن دوره همه غزل‌هایی برای ارفئوس را می‌نویسد. بالادین دیگر نمی‌تواند این برهه‌های گوشه‌گیری را تاب بیاورد. می‌گوید، «ما آدمیم رنه»، و پسرها را برمی‌دارد و می‌رود برلین. با وجود این، عشاق قدیمی مدام از یکدیگر خبر می‌گیرند و ریلکه رابطه صمیمانه خود را با پی‌یر و مخصوصاً با بالتوس حفظ می‌کند. او در پاریس کاری برای پی‌یر دست و پا می‌کند، دستیاری رفیقش آندره ژید، و همچنین بالتوس را تشویق می‌کند که، در شانزده سالگی، در پاریس هنر بخواند و همان‌جا زندگی کند. بالادین خبرهای پی‌یر و بالتوس را به گوش ریلکه می‌رساند. می‌نویسد، «او دارد می‌بیدار می‌شود. رنه! او نقاش بزرگی خواهد شد، خواهی دید.»

ریلکه خودش پی به این موضوع می‌برد، زمانی که نقاش جوان کپیۀ ظریفی را نشانش می‌دهد که از روی کاپوس (سیس (ح. ۱۶۳۰) نیکلا پوسن در لوور کشیده است. بالتوس در گوشه‌اش تقدیمیه‌ای نوشته: «برای رنه». همان سال، ۱۹۲۵، ریلکه شعر «نارسیس» را تقدیم بالتوس می‌کند، شعری درباره پسری شانزده ساله که دارد هنرمند می‌شود. («کارش صرفاً این بود که خودش را تماشا کند.»)

نامه‌هایی که ریلکه در آن سال‌ها برای بالتوس می‌نویسد تفاوت قابل ملاحظه‌ای دارند با نامه‌هایی که دودعه قبل ترش برای شاعر جوان کاپوس فرستاده. درحالی‌که در نامه‌های قبلی‌اش همه توصیه‌های عملی را نادیده گرفته و از نقد شعرهای کاپوس سرباز

زده، در مورد بالتوس سرشار از تحسین کارهای «دل انگیز» نقاش است و پیر از توصیه درباره انواع گوناگون ملاحظات عملی. او بالتوس را تشویق می‌کند که در مدرسه «تلاش کن، کمی زحمت بکش»، علی‌رغم آنکه «خسته‌کننده» است. نامه‌هایی که برای کاپوس نوشته بیانیه‌های پرآب و تاب است درباره عشق، مرگ، تن‌آمیزی، و سایر مسائل مهم زندگی. در مورد بالتوس اما ماجراهای گریه جدیدش مینوت را نقل می‌کند.

باین حال، حضور رودن در این دو مجموعه آنها را به هم می‌رساند. آموزه‌های آن مجسمه‌ساز در هر دو متن بروز یافته، و نظر حیرت‌انگیزی انداخته بر گذار نبوغ از میان مدیوم‌ها و نسل‌ها. ریلکه جوان همواره به فکر فرو می‌رفته از نحوه شب‌خوش گفتن رودن با عبارت «بُن کوژز [باک مدار]!»، اما اکنون خودش نامه‌های بالتوس را با همین عبارت امضا می‌کند، زیرا چند سال پیشش به ضرورت «هر روزه» در «پای» «در وقت جوانی» پی برده.

پاسخ سالیان دور رودن به سؤال «چگونه باید زیست؟» مهم‌ترین درسی نیست که ریلکه از زبان رودن به بالتوس می‌دهد، بلکه درسی است برآمده از خود زندگی رودن. رودن زمانی به ریلکه گفته است که وقتی جوان بوده‌ام کتاب دعای اکتا به مسیح را می‌خوانده‌ام و هر وقت به واژه «خدا» می‌رسیده‌ام در ذهنم به جایش «مجسمه‌سازی» می‌گذاشته‌ام. ریلکه این ماجرا را در نخستین نامه به بالتوس نقل می‌کند، و توصیه می‌کند او هم با قراردادِ ضمیمه کتاب میتسو چنین کند. به انتهای عمر که می‌رسد، خود را به میل خودش عزل می‌کند. می‌گوید، «هرچنانم مرادیدی نام خودت را جایش بگذار»، زیرا اگرچه بالتوس قانوناً صغیر است باید کتاب را مال خود بداند.

رودن هرگز تردیدی در هنرمندی‌اش نکرد. ریلکه مدام از

بالتوس می‌خواهد که همین کار را بکند، خودش را کنار نکشد از کار جهان، برخلاف او که مدت مدیدی چنین کرده، بلکه جایگاهش را قاطعانه تعیین کند و مال خود بداندش. می‌گوید خودت را صاحب این کار بدان و خودت را تماشا کن: هنرمند را.

www.ketab.ir